

روزه‌داری، **پرهیزکاری** و **قرب الهی**

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلكم لعلکم تتقنون»

«هی کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است، همانگونه که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود تا پرهیزکار شوید.»

(سوره بقره آیه ۱۸۳)

در تورات و انجیل فرازهایی است که روزه را مدح می‌کند و آن را عظیم می‌شمارد و اما خود یهود و نصاری را می‌بینیم که تا عصر حاضر در سال چند روز به اشکال مختلف روزه می‌گیرند یا از خوردن گوشت یا از آشامیدن شیر یا از خوردن و آشامیدن به طور مطلق خودداری می‌کنند.

در قرآن کریم داستان روزه زکریا و قسه روزه سنسکوت مریم، آمده است و در غیر قرآن مسألهٔ روزه از اقوام بی‌دین نیز نقل شده، همچنان که از مصریان قدیم، یونانیان، رومیان و حتی بت‌پرستان هندی تا به امروز نقل شده که هر یک برای خود روزهای داشته و دارند. می‌توان گفت که روزه عبادت و وسیله تقرب است و از اموری است که فطرت آدمی بر آن حکم می‌کند.بت‌پرستان به منظور تقرب به الهیه خود و در هنگامی که جرمی مرتکب می‌شدند به منظور خاموش کردن فوران خشم خدایان خود روزه می‌گرفتند و همچنین وقتی حاجتی داشتند به منظور برآمدن دست به این عبادت می‌زدند. این قسم روزه در حقیقت معامله و مبادله بوده است؛ عابد بسا روزه گرفتن احتیاج معبود را برمی‌آورد تا معبود هم حاجت عابد را برآورد یا او رضایت این را به دست می‌آورد تا این هم رضایت او را حاصل کند. ولی در اسلام روزه معامله و مبادله نیست چرا که خداوند عز و جل بزرگ‌تر از آن است که در حقش فقر و احتیاج یا اثرپذیری و آذیت تصور شود. سخن کوتاه آنکه خداوند سبحان میرا و به دور از هر نقصی است؛ پس هر اثر نیکی که عبادت‌ها داشته باشد – حال هر عبادتی که باشد – تنها عاید خود عیدمی‌شود.همچنان که اثر سوء گناهان نیز هر چه باشد به خود بندگان بازمی‌گردد.قرآن کریم دربارهٔ روزه همین‌بارگشت آثار طاعت به انسان را بیان می‌کند و می‌فرماید: فایده روزه تقواست(لعلکم تتقون).فایده داشتن تقواامللی است که احدی در آن شک ندارد چراکه هر انسانی به وسیله فطرت خود این معنا را در کم می‌کند که اگر بخواهد به تمام طهارت و رفعت متصل شود و به مقام بلند کامل و روحانیت ارتقا یابد، نخستین چیزی که لازم است به آن پایبند شود، آن است که از اسراف‌سیخنگی خود جلوگیری کند و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت جسمی و شهوات پدنی نباشد و خود را بزرگ‌تر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بیندارد و خلاصه آنکه خود را از هر چیزی که او را از پروردگار متعال مشغول سازد، بپرهیزد، و این تقوا تنها راه روزه و خودداری از شهوت به دست می‌آید و نزدیک‌ترین راه مؤثرترین و عمومی‌ترین رژیم معنوی، به طوری‌که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند و نیز هم اهل آخرت و هم طالبان دنیا از آن سود ببرند، عبارتست از خودداری از شهوئی که همه مردم در همه اعصار مبتلای آن هستند و آن عبارت از شهوت شکم – اعم از خوردن و آشامیدن – و شهوت جنسی است. اگر مدتی از این ۳ چیز پرهیز کنند، بتدریج نیروی خویشنداری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و به مرور بر اراده خود مسلط می‌شوند. آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند و نیز در تقرب به خدا دچار سرستی نمی‌شوند چرا که روشن است کسی که دعوت خدا در اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی مباح را اجابت می‌کند، قطعا منتشربد. همه ما می‌دانیم که عقل معیار اصل و هدایت‌خیزی

است که مسیر دنیا و آخرت را نورباران می‌کند. در قرآن نیز آمده است که عقل مرکز اندیشه‌ورزی است و تقواپروازی است که می‌توان توسط آن عقل هستی را کشف کرد. در همین باب دکتر شهرکی کوشیده است که کاربرد عقل را تبیین کند و ساده‌اندیشی را که عامل بسیاری از خسرات آدمی است منسوخ جلود دهد. او در این کتاب ضمن معرفی ماصلاصرا و بیان زندگی‌نامهٔ شاپ به معرفی آرای او پرداخته است. شهرکی از ۴ جنبهٔ به بررسی این موضوع پرداخته است: قرآن و حکمت متعالیه وی در اولی سعی کرده است آیات و گاهرا روایات قرآنی را برای تفهیم مخاطب به رشته تحریر درآورد و در لابه‌لای آن ادله‌های خود را هم ضمیمه‌اش کند. «عقل‌گرایی در قرآن یعنی دعوت انسان به اندیشیدن و تفکر در نحوه وجود انسان و دیگر موجودات، اعم از زمینی و آسمانی و گذر از آنها و رسیدن به وجود برتر و بینشایی عبودیت را در درگاه خالق ساییدن. لازم‌مآش آن است که این عقل، میرای از هر گونه آلودگی و ناپاکی مادی و غیرمادی بوده و محافظ نفس از سقوط آن در پرتگاه ضلالت و تنزل آن به مرتبه حیوانیت و به دنبال آن سیر قهقرایی در مراتب پایین باشد. پس عقل قرآنی یعنی معصوم و معصوم یعنی عقل مورد نظر قرآن.» (ص ۱۳)

چیزی که در این کتاب مهم است اینکه نویسنده در فصول آن، رابطه عقل و سیر صعودی و نزولی نفس انسان یا حتی انواع عقل در رابطه با یکدیگر را بیان می‌کند و مخاطب را در ابتدای کتاب با مفاهیم آشنا می‌سازد تا در فصول انتهایی که متون کمی تقلیل‌تر می‌شود خواننده دچار گنگی نشود.

کتاب

عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه
کتاب قرآن وحکمت‌متعالیه»
نوشته دکتر حبیب‌الله دانش شهرکی، توسط انتشارات بوستان کتاب منتشر شد. همه ما می‌دانیم که عقل معیار اصل و هدایت‌خیزی

است که مسیر دنیا و آخرت را نورباران می‌کند. در قرآن نیز آمده است که عقل مرکز اندیشه‌ورزی است و تقواپروازی است که می‌توان توسط آن عقل هستی را کشف کرد. در همین باب دکتر شهرکی کوشیده است که کاربرد عقل را تبیین کند و ساده‌اندیشی را که عامل بسیاری از خسرات آدمی است منسوخ جلود دهد. او در این کتاب ضمن معرفی ماصلاصرا و بیان زندگی‌نامهٔ شاپ به معرفی آرای او پرداخته است. شهرکی از ۴ جنبهٔ به بررسی این موضوع پرداخته است: قرآن و حکمت متعالیه وی در اولی سعی کرده است آیات و گاهرا روایات قرآنی را برای تفهیم مخاطب به رشته تحریر درآورد و در لابه‌لای آن ادله‌های خود را هم ضمیمه‌اش کند. «عقل‌گرایی در قرآن یعنی دعوت انسان به اندیشیدن و تفکر در نحوه وجود انسان و دیگر موجودات، اعم از زمینی و آسمانی و گذر از آنها و رسیدن به وجود برتر و بینشایی عبودیت را در درگاه خالق ساییدن. لازم‌مآش آن است که این عقل، میرای از هر گونه آلودگی و ناپاکی مادی و غیرمادی بوده و محافظ نفس از سقوط آن در پرتگاه ضلالت و تنزل آن به مرتبه حیوانیت و به دنبال آن سیر قهقرایی در مراتب پایین باشد. پس عقل قرآنی یعنی معصوم و معصوم یعنی عقل مورد نظر قرآن.» (ص ۱۳)

چیزی که در این کتاب مهم است اینکه نویسنده در فصول آن، رابطه عقل و سیر صعودی و نزولی نفس انسان یا حتی انواع عقل در رابطه با یکدیگر را بیان می‌کند و مخاطب را در ابتدای کتاب با مفاهیم آشنا می‌سازد تا در فصول انتهایی که متون کمی تقلیل‌تر می‌شود خواننده دچار گنگی نشود.



شناسخت و تحلیلل مکاتب حدیثی شیعیی پس از پیدایش این منهج نورانی از مباحث مفید و البته ضروری در بررسی ادوار فقاहत و اجتهاد در عالم تشیع است. از خلال شناخت مبانی فکری حاکم بر مکاتب حدیثی می‌توان عالمان و تراجم را در نوع قضاوتشان نسبت به روایان حدیث نیز یاری بخشید. از سوی دیگر از قبیل معرفی محدثان مرتبط بسا هر مکتب و حوزه حدیثی، مقایسه حوزه‌های حدیثی با یکدیگر بسا سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه در برشماری محدثان مکاتب قم، کوفه، مدینه، ری، خراسان، بغداد، بصره ... و مقایسه آنها با هم، تعداد کسانی که ملقب به کوفی و قمی هستند بیشتر است و این نشان‌دهنده امتیاز این ۲حوزه حدیثی و اهمیت آنها نسبت به دیگر حوزه‌های حدیثی است.

وجود روابط متقابل حدیثی بین محدثان مراکز مختلف و انجام سفرها به منظور کسب و سماع حدیث(الرحله فی طلب الحدیث) نیز از موضوعاتی است که از خلال شناخت مکاتب حدیثی و فعالیت آنها قابل تحصیل است. به عنوان نمونه در حوزه حدیثی قم، شخصیت میرزی چون شیخ صدوق را داریم که از فعال‌ترین و پرسرغرفترین محدثان است آنچنان که شهرهای غرب و جنوب غربی ایران تا خراسان و ماوراءالنهر شاهد سفرهای مکرر این عالم جلیل‌القدر بوده است.

حوزه‌ها و نخله‌های حدیثی گاه برای رد یا قبول یک روایت شرایط خاصی را نیز عنوان می‌کردند که مربوط به منهج آنان در نقل و قبول حدیث بوده است. اکنون با توجه به مختصر مقدمه‌ای که بیان شد، با نگاهی گذرا به پیدایش مکاتب حدیثی شیعه امامیه پس از غیبت صغری تا عصر حاضر و معرفی و بیان چکیده ویژگی‌های هر مکتب می‌پردازیم. لازم به یادآوری است در تنظیم این مقاله گزارش گونه از کتاب ارزشمند «طللس شیعه» و همچنین برخی مصلحات مجموعه قابل توجه شیعه‌شناسی بهره بردایم.

- ۱- **مکتب اصحاب روایت و حدیث (قرن سوم)**

این مکتب که به نوعی نخستین دوره از فقه شیعه امامیه محسوب می‌شود بر پایه احادیث و اخبار و به دور از اجتهادات عقلی و استدلالی بوده است. این مکتب در کوفه و بیشتر در قم شکل گرفت و سپس به ری رسید احادیث رسول خدا صلی‌الله علیه و اله اهل‌ابیت علیهم‌السلام را در ابواب مختلف فقهی تنظیم کرده و به عنوان کتاب نماز یا روزه یا یکی دیگر از عناوین فقهی به جامعه شیعه عرضه می‌کرد.

پیروان این مکتب که می‌توان از بین آنها به بزرگانی چون محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) نویسنده کتاب کافی و محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق» (م ۳۸۱) اشاره کرد، دارای آویزگی مشخص بودند: اول اینکه با اجتهاد و گرایش عقلی و کلامی مخالف بودند، ویژگی دیگر نیز که به نوعی منبث از ویژگی اول بود تاکید و استناد به حدیث در همه مباحث فقهی و کلامی بود. البته در بین این گروه نیز که به جریان حاکم بر قم نیز شهرت یافته بودند کسانی بودند که با اصول علم رجال به نقد روایان می‌پرداختند و از پذیرش هر حدیثی ابا داشتند و البته گروهی دیگر نیز بودند که در تمسک به احادیث رسیده افراط می‌کردند.

- ۲- **مکتب عقلگرایان قدیم شیعه(قرن چهارم)**

پس از دوره مکتب قم شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابومحمد حسن بن علی عمائی مشهور به ابن‌عقیل نویسنده کتاب «المتمسک بحیل آل الرسول» و ابن‌جنید نویسنده «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» و «لاحدی فی فقه المحدثی» مکتب فقه‌ای عقلگرا را که از آنان تحت عنوان «قدیمی‌ها» یاد می‌شد، بنیان گذاشتند. این گروه که میراث مکتب شیعه را از خلف و بغداد قرن دوم اخذ کرده و توسعه داده‌اند برخلاف گروه اول روش تحلیل عقلی را در استدلال‌های فقهی به کار می‌بردند.

بی‌توجهی و استفاده نکردن از احادیث غیرمتقن و اعتبار قائل نشدن برای این دست احادیث نیز از جمله دیگر ویژگی‌های آنان بود.

اندیشه

چهارشنبه ۴ شهریور ۱۳۸۸



عکس سیندیسمن سجدای وطن امروز

۳- تلاش دیگر مقدس اردبیلی در این مکتب نزدیک کردن فقه و اخلاق است که تا حدود زیادی به آن نائل شده است.

ج) **مکتب فقهی اخباریان(قرن یازدهم و دوازدهم)**
هر چند مکتب اخباریان در دوره مکتب متمکنان و مکتب شیخ طوسی به نوعی در اقصا فرورفت اما محمادمین استرآبادی (م ۱۰۳۶) توانست مجدداً آن را احیا کند. بحرین، نجف، کربلا و اصفهان مراکزى بود که این مکتب توانست مجدداً طرفدارانی را برای خود گردآورد. خلیل بن غازی قزوینی(۱۰۸۸) نویسنده شرح کافی، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی(م ۱۱۱۰) و نعمت‌الله بن عسبدارنج زجاری(م۱۱۱۲) نویسنده «فایه‌المرام و کشف‌الاسرار» از جمله بزرگان و شخصیت‌های برجسته دنباله‌رو این مکتب در این دوره شمرده می‌شوند.

مستمسک احیای این مکتب نیز انتقاد احیاگران آن از مکتب حله و مکتب شهید اول و ثانی برای استفاده افراطی از استدلال و اجتهاد و قواعد اصولی و هم‌زمان کنار گذاشتن احادیث بود. مخالفت با فلسفه هم به پدیدآمدن مجدد جریان اخباری‌گری کمک کرد. اینگونه بود که پس از این جدال و مقابله ۲گرایش به‌طور واضح قابل رویت است و آن ۲گرایش همان گرایش اصول فقه و گرایش اخباری‌بود که تا پایان قرن دوازدهم هجری ادامه داشت و البته از آن زمان به بعد بتدریج گرایش اصولی غلبه یافت.

- ۹- **مکتب وحید بهبهانی(اواخر قرن دوازدهم و قرن سیزدهم)**

بعد از یکصد سال تکتنازی اخباری‌ها، محمدباقر بن محمد اکل وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵) مکتب نوینی را بر پایه نفی اخباری‌گری از یک سو و زنده کردن مکتب اصولی از نسوی دیگر شکل داد. وحید بهبهانی که کتاب‌های چون «الفتاوی‌الحائریه» و «شرح مفاتیح الشرایع» از وی به یادگار مانده است، برای نخستین‌بار «قواعد اصول فقه» را بدرستی در فقه اعمال کرد. البته لازمه این کار احیای علم اصول و سامان بخشی به مباحث آن بود که با تلاش وحید بهبهانی آغاز شد و سپس ادامه یافت. از این رو این دوره را دوره رشد و بالندگی فوق‌العاده علم اصول خوانده‌اند. وحید بهبهانی نیز امتیاز را داشت که در بهترین و درخشان‌ترین عصر فقه شیعه تا این زمان می‌زیست و شاگردان بسیار مبرز، برجسته و درجه اولی داشت که این مکتب را به طور کامل بر حوزه‌های علمی شیعه حاکم کردند آنگونه که دیگر مکتب اخباری هیچگاه نتوانست کمر راست کند. ستارگان بی‌بدیلی چون محمدمهدی بن مرتضی طباطبایی «مجرالعلوم» (م۱۲۱۲)، جعفرفرین خضر جناجی نجفی «کاشف الغطاء» (م۱۲۲۸)، ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی «میرزای قمی»، احمد بن محمدمهدی نراقی (م۱۲۴۵) و محمدباقر بن محمدتقی موسوی «حجت‌الاسلام شفتی» (م ۱۲۶۰) از جمله شخصیت‌های ممتاز و برجسته پیرو این مکتب هستند. محمدحسن بن محمدباقر نجفی(۱۲۶۶) نویسنده نامدار بزرگ‌ترین موسوعه فقهی تا زمان حاضر یعنی «جواهرالکلام» نیز ازجمله پیروان این مکتب است.

۱۰- **مکتب شیخ انصاری**
آخرین مکتب فقهی شیعه که تا به امروز بر جریان فقهی حوزه‌های شیعه تسلط دارد مکتب فقهی شیخ مرتضی انصاری(م۱۲۸۱) است که ۲کتاب ارزشمند «مکاسب» و «سائل» که به عنوان کتاب‌های درسی حوزه تا امروز شناخته می‌شود از آن بزرگوار به یادگار مانده است. هرچند مکتب حله و مکتب محقق کرکی در این مکتب تأثیر بسزایی داشته است اما ویژگی‌های منحصری در این مکتب به وضوح دیده می‌شود که گسترش استفاده از اصول عملی در فقه و موشکافی‌های دقیق عقلی و اصولی و فقهی که به طور کامل متفاوت از مکتب پیشین است از جمله امتیازات ممتاز این مکتب است. حبیب‌الله بن محمدعلی رشتی (م۱۳۱۲)، محمدحسن بن محمود حسین «میرزای شیرازی» (م۱۳۱۲)، محمدکاظم بن حسین «آخوند خراسانی» (م۱۳۲۹) نویسنده حاشیه بر «مکاسب و الکفایه»، محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی طباطبایی(م۱۳۳۷) نویسنده «العروة الوثقی» و «حاشیه بر مکاسب» و محمدحسین بن عبدالرحیم نایینی (م۱۳۵۴) از شخصیت‌های برجسته پیرو این مکتب استوار هستند.

نگاهی به مکاتب فقهی شیعه در ۱۴ قرن حیات طیبه

۱۰ کهکشان پرستاره

———— مهدی قمصریان ————

- ۳- **مکتب واسطه یا محدثان فقیه**

(**قرن چهارم**)

این مکتب در واقع شکل پیشرفته‌ای از مکتب اول یا همان مکتب اهل حدیث شیعه بود. شکل‌گیری و تطور این مکتب را می‌توان بیشتر در شهر قم دید. علی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹)، جعفربن محمد بن قولویه قمی (۳۶۹)، محمد بن احمد بن داوود بن علی قمی (۳۴۸) و ابوالفضل محمد بن احمد صابونی جعفری(الرحله فی طلب الحدیث) نیز از مکتب‌های این مکتب هستند. آنچه در این مکتب قابل مشاهده است: ۱- اعنای کامل به احادیث مورد وثوق، ۲- ترکیب و ترتیب آنان به گونه‌ای که از مواد احادیث، متن فقهی پدید آید و ۳- پرهیز از هر نوع اجتهاد و استدلال عقلی است. در اینجا می‌بینیم که تفاوت لطیف این مکتب با گروه اول یکی در صرافاً توجه به احادیث مورد وثوق (و نه هر حدیثی) است و دوم کنار هم قرار دادن احادیث و به‌دست آوردن متون فقهی.

- ۴ - **مکتب فقهی متمکلمان(قرن پنجم)**

به تعبیری می‌توان این دوره را نقطه عطفی در تاریخ حدیث و فقه شیعه شمر. بسا که گزارف نباشد پیدایش این مکتب را مرحون تلاش عالم بزرگوار شیعه جناب محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (م۴۱۳) بدانیم چرا که ایشان هرچند خود شاکرد مکتب واسطه بود اما با نقد این مکتب و همچنین مکتب شیخ صدوق و دیگران مکتب جدیدی را پایه‌گذاری کرد که بزرگان نامی چون شریف مرتضی(م۴۴۶) نویسنده «الانصار» و «المسائل الناصریات» و ابوالفتح محمد بن علی کراچکی(م ۴۴۹) آن را دنبال کردند. پیروان مکتب متمکلمان همچنان از حدیث به عنوان دستمایه متون فقهی استفاده می‌کردند با این تفاوت که به آرامی استفاده از اجتهاد و استدلال آغاز شد و فقه تا حدودی رنگ کلامی و عقلگرایانه به خود گرفت. این مکتب در واقع ترکیب مکتب قم و بغداد بود که ماده آن حدیث و صورت آن اجتهاد و استدلال و تفریعات فقهی بود.

- ۵- **مکتب شیخ طوسی(قرن پنجم و ششم)**

نخستین نام مشعشی در تاریخ شیعه محسوب می‌شود که حوزه یکپهزار ساله آن بخش مهمی از این پیشینه درخشان است. حوزه نجف توسط بزرگ‌ترین عالم شیعه در قرن پنجم که بسیاری از متون درجه اول شیعه نظیر: «النهایه»، «الخلاف» و «الموسوط» را تألیف اول کرد، تاسیس شد. این عالم جلیل‌القدر کسی نبود جز شیخ طوسی مشهور به شیخ الطائفه (م ۴۶۰) که مکتب تاسیسی او بیش از یکصد سال به طور مستقیم تا امروز به طور غیرمستقیم در فقه شیعه امامیه تأثیر داشته است. شیخ طوسی علاوه بر تفریعات فراوانی که از احکام فقهی ایجاد کرد، طرفدار مکتب عقلی در اجتهاد همراه با اعتبار احادیثی بود که برخی از سلف او آنها را بی‌اعتبار دانسته بودند. از فقه‌ای نامدار این دوره که به‌مدلیل پیروی از مکتب شیخ طوسی به «مقلده» شهرت یافتند نیز می‌توان به ابوعلی حسین بن محمد بن حسن طوسی پسر و شاگرد برجسته شیخ(م بعد از۵۱۵)، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی(م۵۳۸) نویسنده «منتخب من مسائل الخلاف»،قلب‌الدین سعید بن هبه‌الله رواندی(م۵۷۳) نویسنده «فقه‌القرآن» و رشیدالدین محمد بن علی ابن‌شهر آشوب مازندرانی (م۵۸۸) نویسنده «متشابه‌القرآن و مختلفه» اشاره کرد. اما پس از گذشت قریب یکصد سال به تدریج دوران نقد مکتب شیخ طوسی آغاز شد و مکتبی شکل گرفت که از آن با نام مکتب حله یاد می‌شود.

- ۶- **مکتب حله(قرن ششم- هشتم)**

بر اساس نقل علمای تراز اول، بنیاد شهر حله بر اساس نگره تشیع ساخته شد و از همان آغاز فقه‌ای شیعی از قبيله بنی‌اسد و دیگران در این شهر فعالیت می‌خود را آغاز کردند. مکتب حله بر اساس

اخلاق

هیزم جهنم...

«میهمانی در خواب یعنی چه، میهمانی در بیداری یعنی چه؟ چرا ما را به هر لحظه میهمان می‌کنند که انفاسکم فیه تسبیح (۱).
دمی که برمی‌دارید تسبیح حق است؛ این یعنی چه مگر چه خبر است؟ مگر کجا می‌خواهیم برویم؟ مگر چه شده که این‌طور میهمانی منظم و مرتب لِحظه‌ای که هیچ لحظه‌ما را به حال خودمان رها نمی‌کنند، برآیم‌ان فراهم می‌کنند، مگر چه شده؟ کجا می‌خواهیم برویم؟ چه خبر است؟
خب بالاخره آدم می‌خوابد دیگر. در خواب هم آدم میهمان باشد، آن هم میهماندارش خدا این یعنی چه؟! چه خبر شده؟ فرشتگان باید مواظب ما باشند که ما خوب بخوابیم. این یعنی چه؟ صحبت آن است که ماییم و این اندیشه‌های ۸۰۰۷۰ ساله‌مان. ماییم و خاطرات ۸۰۰۷۰ ساله ما. ماییم و اعمال و گفتار و رفتار ۸۰۰۷۰ ساله ما. آن وقت یک اردویی از خاطرات است؛ آدم را که رها نمی‌کنند، آدم‌با این خاطرات چه‌بکند؟ اگر خدای ناکرده طی این ۸۰۰۷۰ سال بیراهه رفته باشد، آنگاه چه کند؟ جهنم که هست، حرفی در آن نیست. بهشت هم که هست، حرفی نیست، اما سوخت و سوز جهنم ۲ قسم است؛ یک قسمش را ما نمی‌فهمیم با چه گرم می‌کنند، اما یک قسمش را قرآن بخوبی روشن کرده. یک جایی که بخواهند یک کسی را بسوزانند یا چیزی را بسوزانند، ۳ عنصر محوری لازم است. مثلاً در این کار خانه ذوب آهن وقتی بخواهند یک چیزی را گذاخته کنند، ۳ چیز لازم است: کوره، مواد اولیه مثل زغال سنگ و ماده انفجری. آن آهن‌ها را می‌آورند اینجا گداخته می‌کنند و بعد... جهنم چطور است، آنها را خدا می‌داند و اما این ۳ بخش را خیلی شفاف و روشن برای ما عنوان کرده است. فرمود: جهنم یک جایی است. هر جا هست معلوم می‌شود که ما یک جهنم منقولی هم داریم که فرمود: ما جهنم را می‌آوریم، و جیء یومئذ بهجهنم (۲). معلوم می‌شود که جهنم آوردنی است! آن جهنمی که منقول نیست و سر جایش هست، آن کیاست نامی‌دانیم، اما این جهنم منقول که می‌آورند، این را ما می‌فهمیم.
خب این جهنم هیزم می‌خواهد! هیزم جهنم چیست؟ فرمود: آدم‌های فاسد و اما القاطنون فکلانوا لجهنم حظیاً (۳). قاطس از قسط است.»«قسط» یعنی ظلم، این قاطسین در قبال تانکین و مارقین. اینجا هیزم‌های جهنمند. پس معلوم شد که مواد اولیه‌اش همین افراد ظالمند. حالا این مواد اولیه را جمع کردند، این هیزم‌ها را جمع کردند آن تیان‌تی، آن کبریت، آن بن‌زینش چیست؟ فرمود: اینجا لئمه‌تک‌زند، مثل فرعون، مثل هیتلر، مثل صدام... اینجا که وسیله آتش در دنیا فراهم می‌کردند، اینجا را می‌گویند: «وقود». وقود یعنی ما توقد به التار. کبریت را می‌گویند: وقود در این روستاها قبلاً بود. الان هم هست، اینجا که با هیزم زندگی می‌کردند، در آتشکده‌ها بود. بعضی از چوب‌هایی بود که به این زودی آتشش خاموش نمی‌شد. اینجا را که مشتعل می‌کردند، مدت‌ها در آن ابقای بود که کوره بود که چوب‌های بعدی را با آن مشتعل کنند و بسوزانند. به اینجا می‌گفتند: وقود. فرمود: آفتاب التار آلتی وقودها التاس و الحجاره (۴).
حالا آن سنگ‌هایی که با او بت درست کردند، آنها را می‌پرسیدند، آنها می‌شوند وقود التار؛ و یک عده آدم‌هایی هستند که اینجا هم آتش گیرهای جهنمند. همین آتش‌ها بودند که در دنیا آتش روشن می‌کردند. نمونه این آتش‌گیرها چیست؟ در سوره مبارکه آل عمران فرمود: کذاب آل فرعون(۵). می‌خواهی آتش گیرهای جهنم را بدانی، اینجا همان‌هایی هستند که در دنیا آتش روشن می‌کردند. پس مواد اولیه و چوب‌هایش افراد ظالمند آن وقود و آتش‌زنه و آتش‌گیرها و اینها هم رهبران ظلمند، کذاب آل فرعون. بعد بقیه تپهکارها را می‌اندازند، اینجا لفقون فی التار فهم یسجرون (۶) هستند. این در بخش سوم از آیات است؛ اینجا مسجور می‌شوند، مشتعل می‌شوند. حالا معلوم شد که ما یک جهنم متحرکی هم داریم و انسان در این خاطرات ۸۰۰۷۰ ساله‌اش دارد می‌سوزد و دست و پا می‌زند. که به این آسانی‌ها نیست! برای اینکه ما تمام نعمت‌های الهی را نمی‌بینیم... اینکه گفت: ابر و باد... سخن از ابر و باد و مه و خورشید و فلک نیست؛ همه مالکده کارند، مذبذبات عرش در کار است. همه دست به هم می‌دهند تا یک انسان زندگی کند. حالا خدای ناکرده انسان در کنار این سفرهای عظیم بنشیند و رهاوردی نداشته باشد! یک زمان حضرت (امم) را در مسجد اعظم در پایان سال تحصیلی نصیحت می‌کردند: این روایت را فرمودند که در روایات اخلاقی ما آمده عدای در قیامت، زبان‌هایشان به قدری دراز می‌شود که افراد عادی روی این زبانشان یا می‌گذارند می‌روند بعد فرمود: تعجب نکنید! آنکه امروز زبانش آنقدر دراز است که آبروها را می‌بیزد، این اثر بوسن زبان در ریختن آبروی دیگران در قیامت به آن صورت ظهور می‌کند. پس ما یا یک جهان عظیمی روبه‌رو هستیم، یک کار مهمی داریم که قرآن کریم فرمود: عمّ بتسائلون، عن التبا المظیم (۷).
خبر مهم؛ وقتی چیزی را خدا به عنوان خبر مهم بداند، معلوم می‌شود. خیلی مهم است! اول هو نبو عظیم ائتم عنه معروض (۸).
کتاب عقد الفرید مال ابن‌انیر است. اینجا ۳ تا برادر بودند، هر کدام یک کار عملی قابل عرضه‌ای ارائه کردند، یکی تاریخ ابن‌انیر نوشت، یکی مسائل ادبیات نوشت و یکی هم تفسیر و اینجا نوشتند، این بزرگوار آن می‌کند که عده‌ای روی لوح قبر مشایخشان می‌نوشتند: قل هو نبو عظیم ائتم عنه معروض. چون قبر آنها بالاخره پیام داشت. آدم لوحی که تهیه می‌کند، باید پیام داشته باشد؛ عصاره زندگی آن شخص باشد، یا یک آیهای، یا یک شعری باشد یا یک دعایی، یک مناجاتی که وقتی کسی به زیارت اینها قبول می‌رود و یک لوحی را مطالعه می‌کند، متنبه شود و یک چیزی بفهمد. می‌نوشتند، قل هو نبو عظیم ائتم عنه معروض. فرمود: اینجا خبرهای مهمی است، شما از آن اعراض می‌کنید. نمی‌دانید اینجا چه خبر است! پس معلوم می‌شود خیلی جای مهمی ما می‌خواهیم برویم...»

سخنان آیت‌الله جوادی آملی در جلسه درس اخلاق:

قم – پاییز ۱۳۸۱

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۰،	(۵) آل عمران، ۱۱
ص ۳۱۲	(۶) برداشت از: سوره
(۲) چپر، ۲۳	غافر، ۷۲
(۳) جن، ۲۴	بنبا، آیات ۱ و ۲
(۴) بقره، ۱۵	(۸) ص، آیات ۶۷ و ۶۸